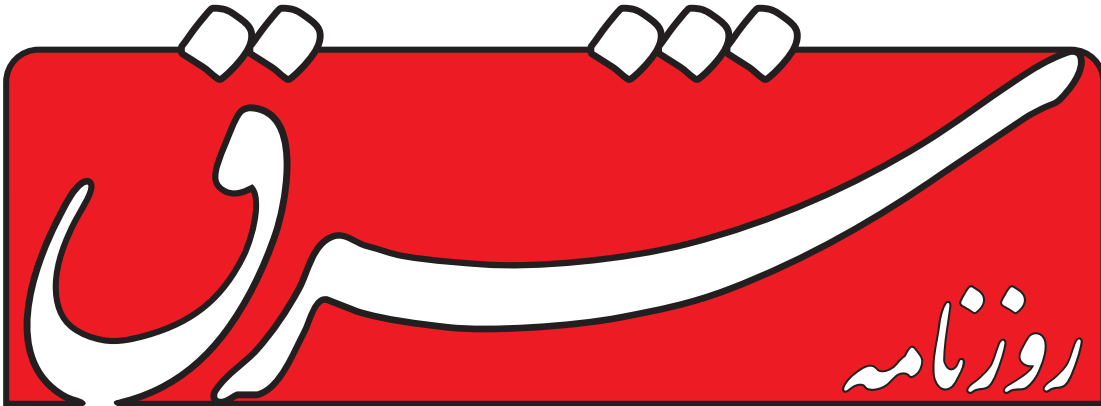


رئیس جمهور از تهیه پیش نویس سند جامع صنعت کشور از سوی دولت پس از تأکید مقام معظم رهبری خبر داد و گفت: با مشورت کارشناسان پیش نویس خوبی در این زمینه تهیه شده و در حال طی مراحل نهایی شدن است. سید ابراهیم رئیسی، صبح دیروز در مراسم روز ملی صنعت و معدن با قدرانی از همه فعالان عرضه صنعت و معدن کشور گفت: ۱۲ سال است که رهبر معظم انقلاب اقتصاد را محور نام گذاری سال ها قرار داده اند و در شش سال اخیر بر توجه به تولید تأکید ویژه داشته اند.

صفحه ۳



یکشنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۱ • ۳ ذی الحجه ۱۴۴۳ • ۳ جولای ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۱۸ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰ تومان

در «شرق» امروز می خوانید: خط و نشان «هبت الله آخوندزاده» رهبر طالبان برای غرب، انتقاد وزیر خارجه پیشین آمریکا از مذاکرات احیای برجام و یادداشت هایی از احسان هوشمند، ناصر ذاکری، ابوالقاسم دلفی، حسین معافی

سرمقاله

«چگونه می اندیشیم؟»

باور امنیتی



کیومرث اشتریان

جان سخن این است که نظریه معرفت شناسی سازمان این ضرورت را نشان می دهد که برای گریز از «مهلکه باور کاذب» که در طی زمان به صورت «صادقانه» ای برساخته می شود، ضروری است تا مدیران ارشد سازمانی و از جمله مدیران ارشد سازمان های امنیتی نو به نو تغییر کنند. شناخت و باور شاید بیش از هر چیز مبتنی بر مفروضات و ساخته های ذهنی ماست. این مفروضات بیش از هر چیز در «چگونه اندیشیدن؟» در حکمرانی و سیاست گذاری شایسته توجه اند. یک پرسش مهم معرفت شناسی این است که «شناخت چگونه پدید می آید؟» داده ها و اطلاعات را چگونه و با چه «فیلتری» برمی گزینیم و چگونه آنها را تحلیل می کنیم؟ آموزه های معرفت شناسی به ما می گوید که از جمع آوری داده ها تا طبقه بندی آنها تحت عنوان اطلاعات و تا تحلیل و تبدیل آنها به خبر، همه و همه تحت تأثیر مفروضه های ذهنی و باورهای ماست. گویی روح و روان ما چیزی را تجربه کرده و دانش خود را از پیش به دست آورده است. ارسطو و افلاطون هر دو بر این باورند که «معرفت همواره به کلیات تعلق می گیرد. ما به اشیا خاص تا به آنجا معرفت داریم که آنها را مصادیق امر کلی بشناسیم». پس از قضاوت روحی-روانی درباره یک امر آنچه می ماند، تنها تذکر و انطباق و یادآوری است. اینکه چه کسی جاسوس و نفوذی است، گاه با شواهد و مدارک متقن به دست می آید، اما گاه بر اساس مفروضات و تحلیل های ذهنی به باورهای یک مأمور امنیتی تبدیل می شود. شما با تحلیل به یک باور رسیده اید باقی می ماند به انطباق با مصادیق و لذتی که از انطباق تحلیل خود با «کیس» ها می برید. روان، سرشار از لذت انطباق و غرور کشف می شود و در دادگاه ذهن به قطعیت و صدور حکم می پردازد. باقی این «روایت» در صحنه سیاست به تصویر عینی کشیده می شود؛ و تمام. این گرفتاری اغلب سازمان های امنیتی است. قائم مقام سازمان «سیا» در دستورات سازمانی خود تأکید می کند که پژوهشگران سازمانی باید نسبت به فرایندهای تحلیلی و مفروضاتی که مبنای استدلال در سیاست گذاری است، حساس باشند. این مفروضات باورهای کاذبی را در سرباره پرورده هسته ای ایران ایجاد کرده و مبنای دیپلماسی تحريم از سوی آمریکا شده است. در چنین حالتی است که «شواهد» و «مدارک» «برساخته» می شوند تا یک «باور کاذب» به صورتی صادقانه قوام یابد؛ یعنی از روی باور و در «عین صداقت» به جمع آوری اطلاعات، به تقطیع شونده و خلاصه نویسی آنها پرداخته می شود و مخاطبان «به راه» می شوند. مفروضه های ذهنی برای ما مسیری ایجاد می کند که در طی زمان به آن وابسته می شویم. به آن دل می بندیم و بخشی از هویت ما می شود. هم از این رو است که پشت پا زدن به این باورها به معنی پشت پا زدن به هویت مان می شود و بدین سان از آن دل نمی کنیم. هویت چنان فرزند است که در طی زمان آن پروراندن آید؛ دل کشدن از آن مانند ضربه زدن به هویت و فرزند شخصیتی مان می شود. هیچ کس دوست ندارد فرزندش را که شخصیتش را از خود پروراندن است، به دست خود نابود کند. این همان وابستگی به مسیر است؛ وابستگی به مسیر هویتی. درست مانند یک سازمان که وابسته به مسیر می شود. وابستگی به مسیر در طی زمان مانند بهمنی است که لحظه به لحظه سنگین تر می شود و به نقطه آسیب پذیری می رسد. تغییر مقامات امنیتی شاید بتواند بخشی از این ماجرا را کاهش دهد. وابستگی به مسیر باورهای هویتی در سازمان های امنیتی همین کارکرد را دارد و از آن رو که پنهان است و در لایه های امنیتی کم می شود، به بازتولید خود در لایه های پنهان بدنه ماشین دولتی ادامه می دهد. همین باور به گزینش و پرورش نیروی انسانی متناسب با خود می پردازد و شاید یکی از نقطه های نفوذ همین باشد؛ چون دشمن به اصطلاح دست شما را می خواند و از کانال همین باور، افراد و افکار خود را به درون سازمان شما نفوذ می دهد. او می داند که به چه غذای فکری، هویتی و شخصیتی «میل» دارید و همان را برای شما آماده می کند و شما را از همان طریق مسموم می کند. چه باید کرد؟ یکی از روش های مهم برای مقابله با این بیماری، آزادی، فضای باز سازمانی در درجه اول و آزادی سیاسی سازمان یافته در درجه دوم است. در فضای آزاد باورها به بوته نقد درمی آید و از سنگینی بی رویه «بهمن باورهای کاذب» جلوگیری می کند و آن را از رسیدن به نقطه فروپاشی بازمی دارد.

آنچه در سه سرمقاله گذشته درباره سیاست گذاری نظامی-امنیتی گفتم، شاید در حدود یک ماه پیش نگاشته شده بود و بر حسب اتفاق انتشار آخرین بخش آن هم زمان شد با تغییر آقای حسین طائب.

ادامه در صفحه ۳

روایت احمد غلامی از مکان ها و آدم ها: علی میرسیاسی

دو تبعیدی

گروه ادبیات: انتهای اتوبان قم بودیم که تصمیم مان عوض شد. می خواستیم برویم اهواز اما ساعت حدود پنج بعد از ظهر بود و با مسیر طولانی ای که پیش رو داشتیم بعید بود در زمان مناسبی به اهواز برسیم. به همراه گفتم برویم گلیایگان و مکانی را که دکتر علی میرسیاسی از آن نام برده بینیم تا داستانش را روایت کنم. شاید هم دست تقدیر ما را به گلیایگان کشاند...

صفحه ۱۱



در «شرق» امروز می خوانید: خط و نشان «هبت الله آخوندزاده» رهبر طالبان برای غرب، انتقاد وزیر خارجه پیشین آمریکا از مذاکرات احیای برجام و یادداشت هایی از احسان هوشمند، ناصر ذاکری، ابوالقاسم دلفی، حسین معافی

زهره الهیان، عضو کمیسیون امنیت ملی به نقل از قالیباف: طرح موسوم به «صیانت از فضای مجازی» تا دو هفته دیگر در دستور کار مجلس قرار می گیرد

دوباره صیانت؟

عضو کمیسیون امنیت ملی: خطر بی اعتمادی مردم از خطر سرعت اینترنت بیشتر است

گزارش تیتربک را در صفحه ۲ بخوانید



در گفت و گو با سیدجلال دهقانی فیروزآبادی بررسی شد

دیپلماسی اقتصادی
از رؤیا تا واقعیت

یادداشت روزنامه نگاران

برکات حاکمیت یکدست
برای دولت سیزدهم

محمد مهاجرى

مدتی پیش کارشناس معاونت اجتماعی یکی از نهادها در تماسی تلفنی چند پرسش مطرح کرد که محور اصلی اش این بود که «چرا در سال ۹۸ به دنبال افزایش قیمت بنزین، ناآرامی در کشور ایجاد شد؛ اما در سال جاری در پی حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی اتفاق خاصی نیفتاد و جز تجمعات کوچک در چند شهر که آن هم خیلی زود به پایان رسید، شاهد حوادث مشابه سال های ۹۶ و ۹۸ نبودیم؟». پاسخ به آن کارشناس مفصل بود و برخی نکاتش شاید قابل انتشار نباشد؛ اما از آنجا که موضوع مورد اشاره حائز اهمیت است، به چند مورد اشاره می کنم.

۱- در جریان فعالیت های تبلیغاتی قبیل از انتخابات ریاست جمهوری، ۱۴۰۰ دو مسئله اصلی مطرح بود. نخست ورود نظامیان به رقابت های انتخاباتی و دوم یکدست شدن حاکمیت. هرچند ورود نظامیان می توانست مقدمه ای بر یکپارچگی حاکمیت باشد؛ اما بعداً دیدیم با حذف همه نظامیان و بدون آنها، باز هم حاکمیت یکدست محقق شد.

ادامه در صفحه ۵

زمین هرزگان آرام ندارد

۱۹ پس لرزه در ۶ ساعت

۱۰

داده ها درباره هشتک #وریا تنها نیست چه می گویند؟

حمایت از وریا غفوری فراتر
از موضوعات ورزشی است

۴

گزارش «شرق» از ماجرای لورفتن سؤال های کنکور

مدیران سازمان سنجش
استعفا دهند

۸



گفت و گو یعنی توسعه

سقوط سیاست
از عقلانیت به هوشمندی

سخنرانی محسن رئائی در مراسم رونمایی کتاب
«روایت مقصود فراستخواه از مسئله توسعه در ایران»

یادداشت

زنگ خطری جدی برای آموزش عالی ایران



زهرا کریمی

در دهه ۱۳۵۰ ممتازترین دانشجویان وارد دانشگاه های کشور می شدند و عموماً فرزندان خانواده های ثروتمند که در دانشگاه های ایران پذیرفته نمی شدند، برای ادامه تحصیل به کشورهای صنعتی، به ویژه آمریکا و انگلستان می رفتند. در دو دهه اخیر این تصویر معکوس شده و دانشجویان ممتاز و حتی دانشجویان نسبتاً خوب (عموماً فرزندان خانواده های متوسط الحال) تلاش می کنند که از دانشگاه های مختلف جهان کمک هزینه تحصیلی دریافت کنند و به دیگر کشورها بروند. بسیاری از آنان هیچ گاه برای زندگی به ایران بازمی گردند. بازار کار ایران با آنکه با مشکل بی کاران تحصیل کرده مواجه است، از نظر عرضه نیروی کار ممتاز با مهارت های بالا دچار کمبود است. مهاجرت دانشجویان برای ادامه تحصیل و خروج بخشی از کارشناسان برتر، مشکل جدی کمبود نیروی متخصص و ممتاز را تشدید کرده است. در پی مهاجرت گروهی از کارشناسان ارشد، بسیاری از شرکت ها به ناگزیر نیروی کاری با توان پایین تر را گاه با حقوق و مزایای بالاتر به کار می گیرند و

در صورت پذیرفته شدن دانشجویان ضعیفی خواهند بود که سرانجام مدرک را به دست می آورند بدون آنکه به تخصص و مهارت آنها چیزی افزوده شود. سهم فزاینده ای از شرکت کنندگان در آزمون دکتری در سال های اخیر مدارک دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد را از دانشگاه های غیرانتفاعی، آزاد و پیام نور دریافت کرده اند. روشن است که دانشجویان خوب و ممتاز دانشگاه های بزرگ کشور عمدتاً برای ادامه تحصیل در خارج از کشور اقدام می کنند یا گرایشی به ادامه تحصیل ندارند و وارد بازار کار می شوند. به گواهی بسیاری از استادان در دانشگاه های مختلف، شرکت کنندگان در آزمون شفاهی تابستان امسال به نحو حیرت انگیزی ضعیف بودند و توان پاسخ به سؤالات و ارائه استدلالی منطقی را نداشتند. در این میان به صورت استثنائی یکی دو دانشجوی نسبتاً خوب در آزمون شرکت کردند. این افراد عموماً به دلایل

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

افزایش ۴۱ صادرات ایران در ۱۴۰۰
چگونه رقم خورد؟

سازمان توسعه تجارت با درک وظیفه خطیر خود در حفظ ارتباطات تجاری با جهان، همت خود را بر استمرار ارتباطات تجاری متمرکز نموده است. این مهم یقیناً بدون همت اتحاد فعالان اقتصادی کشور، تولیدکنندگان غیور، تجار و بازرگانان پر تلاش کشور امکان پذیر نبوده و نیست.

روابط عمومی و امور بین الملل
www.tps.ir

انا لله و انا الیه راجعون

درگذشت حاج محمد مهدی گرگیج شخصیت فرهیخته، صدیق و دلسوز مردم و پیام آور صلح و وحدت در خطه خظیر سیستان و بلوچستان، غمبار و ضایعه ای برای آن استان بود. امید است منش نیکو و روش ستوده او برای نسل جدید الگو قرار گیرد. این مصیبت را به همه مردم آن سامان و به فرزندان و خاندان گرگیج تسلیت می گوئیم و از خداوند رحمان برای او رحمت و مغفرت خواهیم.

سید محمود حسینی، محمد حسین اژدری
سید رسول حسینیان، ایوب درویشی
مهدی رحمانیان

به زودی زنگ شرق به صدا درمی آید

WWW.SHARGHDAILY.IR



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

روند تغییرات شاخص‌های مهم بخش مسکن ازجمله طول دوران انتظار برای خانه‌دارشدن، سهم مسکن در سبد هزینه خانوار و درصد جمعیت مستاجر در سال‌های اخیر در مسیر بوده که همواره گستردگی ابعاد معضل مسکن بیشتر و بیشتر نمایان شده است. همین امر موجب شده پرونده مسکن در بین مجموعه پرونده‌هایی که ذهن مسئولان را درگیر می‌کند، جایگاه بالتری بیابد و بر صدر بنشیند. اهمیت مسئله و گستردگی ابعاد این معضل ایجاب می‌کند تأمل بیشتری در مرحله تدوین برنامه برخورد با آن صورت گیرد و از انتخاب تدابیری که کمکی به حل معضل نکرده و حتی موجبات پیچیده‌ترشدن کلاف واقعیت را فراهم می‌کند، خودداری شود. به‌عنوان نمونه در چند دهه گذشته دولت‌مردان مدام به مسابقه بی‌حاصل بین قیمت مسکن و میزان وام خرید دام زده‌اند، غافل از اینکه به شهادت آمار و ارقام این ابزار سیاستی کمک چندانی به حل مشکل نکرده و بیشتر از اینکه گرهی از کار متقاضیان مسکن باز کند، خیرش به فروشندگان مسکن رسیده است. نکته کلیدی در پرونده مسکن این است که در اقتصاد امروز کشورمان خرید و فروش مسکن تبدیل به آسان‌ترین و کم‌خطرترین شیوه سرمایه‌گذاری و کسب سود شده است. سرمایه‌گذاران در این میدان مانند

بازار سهام از دو نوع عایدی برخوردار می‌شوند: انتفاع از محل افزایش ارزش دارایی و دریافت اجاره ماهانه. افزایش تقاضا برای مسکن خواه معلول افزایش جمعیت (متقاضیان واقعی مسکن) باشد و خواه معلول افزایش نقدینگی (تقاضای سفته‌بازانه)، موجب افزایش عایدی اول می‌شود. اما عایدی دوم در عرف مالکان املاک استیجاری با فرمول خاصی محاسبه می‌شودکه به بهترین نحومنافع مالکان را تضمین می‌کند. آنان تحت تأثیر تبلیغات مشاوران املاک ارزش رهنی ملک را به‌صورت کسری از ارزش ملک (مثلا یک‌پنجم یا یک‌ششم) حساب می‌کنند و سپس با فرمولی بسیار یک‌طرفه که متضمن منافع مالکان است، مبلغ اجاره ملک را محاسبه و مطالبه می‌کنند و از آنجا که مستاجر در شرایط اضطرار قرار دارد، ناگزیر از پذیرش شرایط تحمیلی است. در چنین شرایطی هرچند مصوبه سران قوا درباره تعیین سقف مجاز افزایش اجاره‌بهای املاک مسکونی اقامی مثبت و قابل‌تقدیر است، اما تناسبی با شرایط بازار املاک استیجاری ندارد و نمی‌تواند تغییری اساسی در بازار ایجاد کند. کاری که در این آشفته‌بازار باید انجام شود، مداخله هوشمندانه و جدی برای تغییر فرمول محاسبه ارزش استیجاری ملک به نفع جمعیت مستاجر است. بااین اقدام دولت به صاحبان

اولین گام‌های حل معضل مسکن

گفت‌وگو یعنی توسعه

سقوط سیاست

از عقلانیت به هوشمندی

سخنرانی محسن رنانی در مراسم رونمایی کتاب «روایت مقصود فراستخواه از مسئله توسعه در ایران»

از مثل‌ها و ضرب‌المثل‌هایمان را ساخته‌ایم برای پوشاندن این ناتوانی، مثلا می‌گوییم «اگر شریک خوب بود خدا هم شریک داشت» و با این تئوری، از شراکت با دیگران در امور اقتصادی و اجتماعی دوری می‌کنیم. در حالی که ناتوانی در شراکت ریشه در ناتوانی در گفت‌وگو دارد. حجم زیادی مؤسسه و شرکت شکل می‌گیرد، سه ماه، شش ماه، یک سال نمی‌کشد که دیگر نمی‌توانند با هم کار کنند و جدا می‌شوند و این‌گونه است که بیش از ۹۵ درصد مؤسسات، بنگاه‌ها و نهادهای بخش خصوصی ما زیر پنج نفر یا خانوادگی است. اینها همه عوارض ناتوانی و بی‌مهارتی ما در گفت‌وگو است. اما روایت حضرت مقصوده؛ یک ترم را در خدمت استاد فراستخواه درس اخلاق و گفت‌وگو آموختیم. تعداد ساعتی که خدمتشان نستیم و گفت‌وگو کردیم نزدیک ساعات یک ترم تحصیلی شد و در این همنشینی‌ها نه تنها از دانش ایشان بهره بردیم بلکه درس اخلاق گرفتیم. در نوشته‌های ایشان نیز ما هم‌زمان با دانش و ادب توأمان مواجه بودیم.

اما روایت مقصود؛ در آغاز فکر می‌کردیم وقتی روایت‌ها تدوین و منتشر شود، ممکن است برخی‌شان برای تحلیل همه دوران تاریخ معاصر ایران به کار بیایند. کم‌کم متوجه شدیم هر روایت تصویری و گوشه‌ای از تاریخ توسعه ایران و نقشه توسعه ایران را تبیین، توصیف و ترسیم می‌کند؛ یعنی هر روایت برای یک برهه خاص از تاریخ ایران کاربرد دارد و نباید انتظار داشته باشیم یک صاحب‌نظر تئوری‌اش مثلا برای کل صد سال اخیر جواب بدهد. «روایت محمود» با نظریه دکتر سربخ‌القلم برای یک زمانه کاربرد دارد، «روایت مسعود» با نظریه دکتر نیلی برای یک زمان دیگر و «روایت مقصود» هم برای دوره‌ای دیگر. به گمان من در بین روایت‌هایی که تا به اینجا نوشته‌ایم، مثلا روایت دکتر سربخ‌القلم و روایت دکتر نیلی مربوط به عصر نرمالیتی ایران هستند؛ یعنی اینها تحلیل‌هایشان و توصیه‌هایشان برای زمانی است که جامعه و سیاست ما از شرایط نرمال، بهنجار و عادی برخوردار باشد. در این صورت محمود می‌گوید راه‌حل توسعه ما در ادغام‌شدن در اقتصاد جهانی است و مسعود می‌گوید راه‌حل توسعه ما در سرمایه‌گذاری انبوه و بزرگ‌مقیاس صنعتی است. ولی عایدی‌ام از اینها الان راه‌حل ما نیست، چون آنها فقط در شرایط بهنجاری و عادی‌بودگی ایران جواب می‌دهند. اما امروز که ما در میانه بحرانیم و افق نداریم، راه‌حل‌مان چیست و کجاست؟ وقتی تأمل می‌کردم، دیدم روایتی که الان، در این لحظه تاریخ ایران، بتواند راهکار بدهد و نسخه بنویسد، روایت مقصود است؛ وبه‌ویژه مسئله تأکید دکتر فراستخواه بر کنشگر مرزی.

درواقع اگر زمانی باشد که کنشگر مرزی باید نقش بازی کند، در همین لحظه‌های بحران‌های بحرانی تاریخ ایران است؛ لحظه‌هایی که مثل لبه تیغ است و یک حادثه یا تصادف کوچک یا بزرگ می‌تواند جامعه و سیاست ایران را به این سو ببرد یا به آن سو درغلانند و نتایج پیش‌بینی‌نشده‌ای را به بار بیاورد. در این لحظه تاریخی است که کنشگران مرزی می‌توانند و باید نقش بازی کنند. این لحظه تاریخی است که نخبگان مرزی دو سوی عرصه سیاست و جامعه باید با به میدان گذارند و باهم و با حکومت و با جامعه‌گفت‌وگو کنند.

استدلال خودم را عرض می‌کنم. الان به قول دکتر فاضلی ما در مرحله همایندی بحران‌ها هستیم. در همایندی بحران‌ها از یک‌سو نظام تدبیر گرفتار کردایی از بی‌ثباتی‌ها و چالش‌ها و تصادفات و اشتباهات اقتصادی و اجتماعی می‌شود و کارش می‌شود آتش نشانی. اگر حتی بتواند آتش‌های بحران را در این گوشه و آن گوشه خاموش کند، اما گرفتار سردرگمی عجیبی می‌شود و ناکارآمدی‌اش به اوج می‌رسد. در چنین شرایطی کافی است مقبولیت سیاسی هم پایین باشد تا اعتمادبه‌نفس نظام تدبیر کاهش پیدا کند. درواقع ما الان در شرایطی هستیم که اعتمادبه‌نفس نظام تدبیر در حال کاهش است و این یک خطر تاریخی است. وقتی اعتمادبه‌نفس پایین می‌آید امکان تصمیمات بزرگ و افق‌گشایانه و جراحی‌های ساختاری از دست می‌رود؛ یعنی نظام تدبیر دیگر نمی‌تواند در ثبات و آرامش و با اعتمادبه‌نفس تصمیمات بزرگ بگیرد. در این صورت تصمیمات نظام تدبیر از سطح عقلانیت (rationality) به سطح هوش (Intelligence) سقوط می‌کند. هوشمندی، تصمیم‌گیری در سطح IQ است و از جنس توانایی‌های فیزیولوژیک مغز است، اما عقلانیت یک مفهوم اجتماعی و یک مهارت اجتماعی است که ما در تجربه زیستی خود به‌تدریج یاد می‌گیرم. ما برای تدبیر امور اجتماعی خود نیاز به عقلانیت داریم. هوش شرط لازم است ولی کافی نیست. سطحی از هوش را حیوان دارد و سطوح بالاتر هوش را انسان دارد، ولی الزاما برای توسعه، هوش بالا نمی‌خواهیم بلکه عقلانیت بالا می‌خواهیم؛ هم در جامعه و هم در حکومت.

در بحران‌هایی‌که اعتمادبه‌نفس نظام تدبیر پایین می‌آید، تصمیمات، شتاب‌زده و در خفا و بدون گفت‌وگوی جمعی و بدون مشارکت نخبگان و ناقدان گرفته می‌شود و به همین خاطر، تصمیمات از سطح عقلانیت به سطح هوش سقوط می‌کند. یعنی نظام تدبیری که اعتمادبه‌نفسش را از دست داده است، تصمیماتش را با هوش خود می‌گیرد نه با عقلانیت‌خود. در واقع

املاک استیجاری این پیام را ارسال می‌کند که آنان نباید از تبدیل نقدینگی خود به مستغلات و «سرمایه‌گذاری» تلقی‌کردن آن، انتظار بازدهی قابل‌قبولی در قالب اجاره‌بها داشته باشند و فقط باید به عایدی نوع اول یعنی افزایش ارزش ملک بسنده کنند. توجیه دولت برای این اقدام (کاهش تدریجی عایدی نوع دوم) این است که مسکن کالایی اساسی و استراتژیک برای جامعه محسوب می‌شود و سفته‌بازان و سرمایه‌گذاران مجاز نیستند با ورود و تجمع در این بازار فاصله‌های مصنوعی بین خریدار واقعی و فروشنده ایجاد کنند. گفتنی است در دهه ۶۰ طرح راه‌اندازی مدارس غیردولتی برای گسترش عرضه خدمات آموزشی با این دید عنوان «مدارس غیرانتفاعی» را برگزید که بانیان طرح معتقد بودند عرصه فرهنگ و آموزش عرصه انتفاع و سودآوری نیست و فقط باید زحمات فعالان این عرصه با هدف ماندگاری مدارس جبران شود. با همین استدلال حال باید پرسید چگونه می‌توان پذیرفت بازار مسکن به‌عنوان کالایی که با کرامت انسانی اعضای جامعه سروکار دارد، به میدان سودآوری آن‌هم سودآوری مضاعف از نوع عایدات دوگانه با دولت تبدیل شود؟ دخالت‌دادن شاخص نسبت ارزش رهنی مورد توافق مالک و مستاجر در فرمول محاسباتی مالیات مستغلات می‌تواند

مالکان را وادار کند ارزش رهنی کمتری برای ملک خود در نظر بگیرند. توجه به شاخص ارزش رهنی ملک استیجاری به‌جای تعیین سقف افزایش اجاره‌بها اثر بسیار ماندگارتری در بازار املاک استیجاری گذاشته و گامی بزرگ در مسیر کاهش عایدی نوع دوم مالکان و وادارکردن آنان به بسنده‌کردن به عایدی نوع اول است. کاهش عایدی نوع دوم برای مالکان واحدهای استیجاری، علاوه بر کمک شایان توجه به اقتصاد و شرایط معیشتی اقشار کم‌درآمد جامعه و حتی افزودن بر درآمد مالیاتی دولت، مقدمات کاهش هرچند اندک عایدی نوع اول را نیز فراهم می‌کند؛ زیرا از جداییت «سرمایه‌گذاری» در مستغلات می‌کاهد. بااین‌حال دولت باید در گام دوم سیاست‌هایی سنجیده برای کاهش بیشتر عایدی نوع دوم به کار گیرد؛ زیرا تا زمانی که بازار مستغلات بازاری پربازده و کم‌ریسک برای صاحبان نقدینگی باشد، از یک سو زندگی اقشار کم‌درآمد جامعه رنگ آرامش به خود نخواهد دید و همواره در معرض هجوم نقدینگی سرگردان خواهد بود و از سوی دیگر سرمایه‌هایی که باید در میدان تولید و صنعت و تجارت سالم به کار گرفته شوند، در قالب املاک گران‌قیمت محبوس مانده و موتور تورم دورقمی را باز هم روشن نگه خواهند داشت.



برای گفت‌وگو، الان وقتش است و من بیاینه اخیر اقتصاددانان را به همین دلیل امضا نکردم. گفتم الان وقت بیاینه نیست. زمانی نقد و بیاینه می‌دهیم که راهکاری بود. الان که ما خودمان هم راهکار نداریم. الان بحران‌ها آن قدر پیش رفته است که هیچ‌کس نمی‌داند چه باید کرد. هر راهکاری باید از دل یک گفت‌وگوی ملی و با افزایش امید ملی و از دل یک پارادایم شیفت یا افق‌گشایی در نظام سیاسی پدیدار شود. و برای رفتن به سوی این افق‌گشایی و ایجاد امید، راهی جز کشودن باب گفت‌وگو با حکومت و جامعه نیست. اکنون تقریبا تمام راهکارهای مرسوم کتابی به بن‌بست می‌رسد. الان به جای بیاینه باید بگوییم حکومت، دولت ما آماده‌ایم کمک کنیم، چه کار می‌توانیم بکنیم؟ بگو کجا می‌توانیم کمک کنیم؟ حتی امروز معتقدم در زمان آقای احمدی‌نژاد هم ما اقتصاددانان خطا کردیم که پنج بیاینه دادیم. قبل از بیاینه باید می‌رفتم در می‌زدیم می‌فگفتم ما آماده همکاری هستیم، کجا می‌توانیم کمک کنیم؟ نه پست می‌خواهیم و نه پروژه، هر جایی که بتوانیم در مقام مشورت، خدمتی بکنیم، آماده‌ایم. هنوز دولت نیامده، همان سال اول بیاینه دادیم. البته آن دولت هم شلنتای می‌کرد؛ البته آن زمان هم تحولات سیاسی باعث شده بود جامعه دوقطبی شود و اقتصاددان‌ها هم در این جامعه باید یک جا می‌ایستادند، ولی منافع ملی در بحران‌های بزرگ ایجاب می‌کند که خطوط سیاسی را نادیده بگیریم و برای منافع ملی یکپارچه بشویم و قیام کنیم برای همکاری. الان آن لحظه تاریخی است که همه دولت‌مردان باید فراخوان بدهند به نخبگان مدنی، سیاسی و اقتصادی و بگویند به ما بگویید چه کنیم‌ها از این شرایط عبور کنیم. الان آن لحظه تاریخی است که اگر دولت مستقر می‌خواهد گذار مطمئنی از این بحران‌ها داشته باشد، باید تمام ظرفیت تاریخی و فکری موجود ملت ایران را به کار بگیرد، و توسعه‌خواهی اینجا معلوم می‌شود که آیا کسی دعوت می‌کند برای گفت‌وگو و مفاهمه؟ توسعه‌خواه، خواه نخبه دولتی یا مدنی، کسی است که وقتی چهارراه تحولات اجتماعی و سیاسی گره خورد، از ماشین خودش بیرون نیاید و بگوید تحت خطا آمده‌ای برو عقب، بلکه بگوید بایست من ننده‌عقب می‌گیرم. الان آن لحظه تاریخی است که کنشگران مرزی ما چه در حکومت و چه بیرون حکومت، روشنفکران ما چه نزدیک به حکومت و چه مخالف حکومت، باید همگی دنده‌عقب بگیرند و فضا بدهند تا شاید این گره فروسته سیاست گشوده شود. من واقعا افسوس می‌خورم که این حجم از نخبگان ما در خارج از کشور هنوز در بین خودشان هم نتوانسته‌اند گفت‌وگو راه بیندازند. فرض کنیم براندازی هم رخ داد، می‌گوییم شما که الان که در بیرون قدرت هستید، توان گفت‌وگو با هم و توان اجماع‌سازی ندارید، چطور فکر می‌کنید اگر به قدرت رسیدید، می‌توانید کشور را نجات دهید. آن موقع هم شما انحصارگران قدرت خواهید شد. اگر نیت درست و توان کاری برای کشور دارید، این گوی و این میدان، اول گفت‌وگو کنید و به اجماع برسید. در اجماع شماست که می‌توان باب گفت‌وگو با حکومت را باز کرد، نه در رقابت و تخریب یکدیگر. اما یک جامعه متفرق که یک طرف نخبگان بیرونی‌اش ناتوان از گفت‌وگو تنها در اندیشه براندازی هستند و از طرف دیگر نخبگان درونی‌اش در اندیشه مهاجرت به درون یا به بیرون، در اندیشه قهر و گوشه‌گیری و ناامیدی هستند، چه بر سرش خواهد آمد؟ آیا دوباره جامعه رها خواهد شد تا در برزخ ناامیدی و بی‌آفتی، دست به شورش و ویرانی بزند؟

اگر تئوری مقصود کاربردی دارد، در این لحظه تاریخی ماست و من خوشبختم که امروز از این روایت رونمایی می‌شود. این روایت را ظرف دو ساعت می‌توان خواند. توصیه می‌کنم به همه نخبگان مدنی و دولت‌مردان و نخبگان حکومتی که این روایت را بخوانند و از آن درس بگیرند. و اگر فرصت ندارند به «پویش فکری توسعه» بگویند خلاصه نوشتاری با صوتی‌اش را برای آنها بفرستند. امروز وقت آن است که هم نخبگان توسعه‌خواه روایت مقصود را بخوانند و به کار بگیرند. این نسخه، در کتاب «روایت مقصود» به تفصیل آمده است، نسخه امروز تاریخ توسعه ایران است. امیدوارم گوش شنوایی باشد.